

## معناشناسی واژه عسر در قرآن مجید

بشری زم<sup>۱</sup>

### چکیده

تحقیق حاضر باهدف شناخت معنی لغوی کلمه عسر، یسر و کلمه مترادف با آن یعنی، حرج و آنچه از آنها مشتق شده و معانی تفسیری آنها در قرآن کریم نوشته شده است. روش تحقیق حاضر مطالعه تحلیلی-معنایی است که پژوهش را به سمت تحلیل معانی کلمات و روش عینی سوق می‌دهد. نگارنده پس از تجزیه و تحلیل واژه عسر با کلمات متضاد و مترادف آن در قرآن با کمک علم لغت و تفاسیر گوناگون به نتایجی دست یافت از جمله کلمه عسر در بیشتر موارد در قرآن به معنی پریشانی، سختی و مشقت به کار رفته است. همچنین به ناتوانی در ادای بدهی، شدت امر، قیامت، اختلاف بین زوجین و جهنم اشاره شده است. کلمه حرج در قرآن به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه به کار رفته است. با توجه به معنای این دو کلمه، قاعده نفی عسر و حرج و سقوط تکلیف شاق غیرقابل تحمل به حسب عادت ثابت می‌شود. واژه یسر به معنای سهولت، آسانی، آمادگی خوب، پنهان، اندک، آسان، بهشت، رفاه و آسایش آمده است که ذکر آن همراه عسر نشان می‌دهد که بعد از هر سختی آسانی است.

**واژگان کلیدی:** لغت‌شناسی، عسر، یسر، حرج.

### ۱. مقدمه

زبان عربی به این دلیل منحصر به فرد است که از میان هزاران زبان بشری تنها زبانی است که مهمترین ساختارهای خود (واژگانی، صرفی، دستوری...) را در طی بیش از ۱۴ قرن حفظ کرده است. این ثبات زبان به دلیل زبان قرآن بودن آن است. قرآن يك اعجاز است. همان‌گونه که در

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عرب، از کشور سوریه، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

لغت و سبک خود اعجاز است. حرف واحد آن در جای خود نیز معجزه است که در انسجام کلمه با چیز دیگری جایگزین نمی‌شود و کلمه در جای خود جزو معجزه در انسجام جمله است و جمله در جای آن بخشی از معجزه در انسجام سوره است. در توضیح و سازماندهی آن معجزه‌آسا است؛ زیرا خواننده در آن تصویر واضحی از زندگی، جهان و انسان می‌یابد. معجزه است که حقیقت انسان و رسالت او در هستی را آشکار می‌کند. از بین آن معجزات مختلف هیچ‌کس در این دنیا نمی‌تواند با آیات خداوند در قرآن برابری کند. در قرآن کریم الفاظ و حتی آیاتی وجود دارد که به دفعات کم یا زیاد تکرار شده‌اند. برخی از مخالفان، تکرارهای قرآنی را مورد طعن قرار داده و آن را عیبی برای قرآن تصور کرده‌اند و تکرار در قرآن را لغو و در تعارض و ناسازگاری با فصاحت و بلاغت و اعجاز دانسته‌اند.

باتوجه به آیات تصریف در قرآن مانند آیه ۸۹ سوره اسراء: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا؛ به تحقیق ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثال بیان کردیم، اما بیشتر مردم ابا کرده جز اینکه کفر ورزیدند و انکار کردند» (اسراء: ۸۹) و آیه ۱۱۳ سوره طه: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا؛ و این چنین آن را قرآن عربی نازل کردیم و در آن از انواع وعید و هشدارها بیان کردیم شاید تقوا پیشه کنند یا یادآوری و پندی برای آنها باشد» (طه: ۱۱۳) و با بررسی دیدگاه‌های ادیبان، مفسران و معناشناسی تصریف قرآن روشن می‌شود که مقصود از تصریف در قرآن، تکرار مفاهیم و معانی در اسلوب‌ها و بیان‌های گوناگون و تبیین یک موضوع با گرداندن آن از حالی به حال دیگر است که برای هدایت، پندپذیری، تدبر و تعقل انسان‌ها و انگیزه‌های دیگر انجام پذیرفته است. تصریف و تکرار در مفاهیم و معانی قرآنی یکی از فنون بلاغی و وجهی از وجوه اعجاز قرآن است.

از روش‌های مصور قرآن کریم روش تقابل الفاظ است. با ارائه لفظ و تقابل آن با مخالف مانند تقابل خیر با شر و تقابل ایمان با کفر و کلمات مشابه دیگر. اکنون برپایه آنچه گفته شد می‌توان این تعریف را پذیرفت که واژه‌های مترادف، الفاظی با معنای نزدیک به هم هستند که ممکن

است برخی تفاوت‌های مختصر نیز در شیوه استعمالشان دیده شود. کتاب‌های متعدد تفسیری قرآن و معجم‌های مختلف زبانی، اسرار زبانی را گسترش داده و نشان می‌دهد که معانی متعدد چگونه از یک ریشه منشعب شده است. برخی از این منابع، معانی الفاظ مکرر در قرآن را بررسی کردند و آنها را با کلمات مترادف و متضاد پیوند زدند. از مقاله‌های مربوطه می‌توان به مقاله تقابل واژگان عسر و یسر در قرآن نوشته محمدعلی کاظمی تبار اشاره کرد. وی این موضوع را از نظر معنایی به طور جامع بررسی کرده است که به بیان خودش در هیچ کتاب لغتی به چشم نمی‌خورد. مقاله قاعده نفی عسر و حرج باتکیه بر آیات و روایات از محمدحسین بیات است. ایشان به جنبه قاعده فقهی این دو کلمه پرداخته است. مقاله حاضر، کلمه عسر در قرآن و معنای آن در زمینه‌های مختلف را بررسی می‌کند.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۱-۲. عسر

کلمه عسر از نظر زبانی نشان‌دهنده دشواری و سختی و برعکس سهولت است. مشقت یعنی، اختلاف و تحریف. مشقت امری سخت و دشوار است. یوم عسیر یعنی، روز سخت و دشوار. گفتند: او مرد سختی است، یعنی دارای مزاج سخت است. گفتند: به‌آسانی بچسب و سختی را رها کن. وضعیت مرد سخت شد: اگر از آسان به سخت برود. شرمنده‌اش کردی: اگر بدهی را از او مطالبه کنی و او معسر باشد. به‌هنگام سختی چیزی از من خواست. گفته می‌شود: بر او سخت گرفتی: اگر با او مخالفت کردی. دشواری، مخالف آسانی است و سختی امر به‌معنای پیچ‌خوردگی است. گویند: زن دشوار شد: اگر زایمان بر او سخت باشد. اگر می‌خواستند نفرینش کنند می‌گفتند: به‌سختی زایمان کرده و دختری به‌دنیا آورده است و اگر برایش دعا می‌کردند به او می‌گفتند به‌آسانی زایمان کرده و پسری به‌دنیا آورده است. کسی که با دست چپ کار می‌کند چپ‌دست است. العسرا به‌معنای چپ است، اما عسرا نام گرفت؛ زیرا برای او سخت است آنچه برای راست‌دست آسان است. نام او را (یسرا) خوش‌بینانه گذاشتند. (ابن فارس، ۱۳۵۸، ۴/۳۱۹ و ۳۲۰)

واژه عسر در لغت‌نامه‌های دیگر نیز به همین معنی آمده است. این معنا که چنین است العسیر: شتری که بدون اینکه عقیم باشد در آن سال باردار نشده بود به دلیل چربی زیاد. عسرت الناقه: شتری که در حال تاختن دمش را بالا می‌آورد. ناقه عوسرانیه: شتری که قبل از اینکه رام شود، سوار می‌شود. (فراهیدی، ۱۳۶۷، ۳۲۶/۱) العسر: سختی معیشت. عسره: سختی و تنگ‌دلی از نداشتن مال. اعسر فلان: مثل واژه اضاق است؛ یعنی در مضیقه و تنگ‌دستی افتاد. تعاسر القوم: دشواری خواستن در کار برای یکدیگر (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۶۰۰/۲). به این معنی نیز آمده است: اگر سختی در سوراخی وارد می‌شد آسانی بر آن وارد می‌شد. این بدان دلیل است که اصحاب رسول خدا ﷺ در تنگی شدید بودند، پس خداوند به آنان خبر داد که روزنه‌ای برایشان می‌گشاید، پس خداوند روزنه‌ها را باز کرد برای آنان و سختی را که در آن بودند با آسانی جایگزین کرد و در مورد گفتار او گفته شد: «فسنیسره لیسری؛ برای امر آسان که فقط مؤمنان می‌توانند انجام دهند» (اللیل: ۷). و گفته او: «فسنیسره للعسری؛ برای امر آسان که فقط مؤمنان می‌توانند انجام دهند» (اللیل: ۱۰). گفتند: العسری: سختی؛ عذاب و امر دشوار است. ابن مظفر می‌گوید: «به نحسی گفته می‌شود». همچنین ازهری می‌گوید: «بیان ابن مظفر درست است و آنچه اعراب در این باره گفته‌اند بیش از یک نفر هستند. یوم اعسر: یعنی روز نحس» (ازهری، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۸/۲).

## ۲-۲. یسر

آسایش که ضد عسر یعنی، سختی است. تیسر هم در همین معنی است، اما استیسر یعنی، آسان شد و مقابل استعسر یعنی، دشوار شد. ایسرت المرأه یعنی، زایمان او آسان بود. تیسر فی کذا یعنی، آسان و فراهمش کرد. یسری یعنی، آسان. یسیر و میسور یعنی، سهل و آسان و مقابل سخت و دشوار است. واژه یسیر به معنی آسان و سهل و به معنی سرزنش است مثل واژه بشارت در عذاب. تیسار یعنی، چپ در برابر راست که با کسره (ی) هم خوانده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۵۴۶/۴)

اصل حرج و حجاج یعنی، انباشته شدن و گرد آمدن چیزی. بنابراین، معنی تنگی، سختی و فشار میان اجزای آن چیز که متراکم است، تصور می‌شود. هر سختی و گناه را نیز حرج گفته‌اند. حرج صدها با کسره حرف (ر) یعنی، دشواری و تنگ‌دلی. در حدیثی از ابن مسعود روایت شده که درباره شرح حرجا یعنی با کفر و بی‌ایمانی‌اش به دشواری دچار شد؛ زیرا کفر و ناسپاسی به جان و خاطر انسان آرامش نمی‌دهد. چون کفر اعتقاد و باوری است براساس ظن و گمان. بنابراین، گفته می‌شود: «ضیق بالاسلام؛ در تنگنایش گذاشت و اسلام بر او دشوار شد». «المنحرج و المنحوب؛ کسی که از اندوه و گناه دور شده است؛ زیرا حوب حرج، اندوه و گناه است». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۴۶۸/۱) در برخی موارد کنایه از سختی و دشواری است: «ای من ضیق بان یکلفکم ما لا طاقه لکم به و ما تعجزون عنه» (طریحی، ۱۳۶۲، ۲۸۸/۲). همچنین آمده است: «الحرج، جای تنگ. جایی که درختان زیادی دارد، گناه» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۱۸۲/۱).

### ۳. بررسی آیات حاوی واژه عسر از نگاه برخی از مفسران

کلمه عسر در قرآن دوازده بار آمده است. در همه جا به صورت اسمی است و به صورت فعل نیست، ولی در یک جا به صورت باب مفاعله آمده است.

«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار که در زمان عسرت و شدت در جنگ تبوک از او پیروی کردند، نمود. بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها از حق منحرف شود و از میدان جنگ بازگردند، سپس خدا توبه آنها را پذیرفت که او نسبت به آنها مهربان و رحیم است». (توبه: ۱۱۷)

تفسیر: این آیه به شمول رحمت بی‌پایان پروردگار نسبت به پیامبر ﷺ، مهاجرین و انصار در آن لحظات حساس اشاره کرده است و می‌گوید: «رحمت خدا شامل حال پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار، همان‌ها که در موقع شدت و بحرانی از او پیروی کردند، شد». (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۱۷۰/۸)

«قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا؛ موسى گفت مرا به خاطر این فراموشکاری مؤاخذه مکن و بر من به خاطر این امر سخت مگیر». (کهف: ۷۳)

تفسیر: موسی علیه السلام که از عجله و شتابزدگی خود که به دلیل اهمیت حادثه (سوراخ کردن کشتی از طرف مرد عالم که حضرت موسی علیه السلام همراه او بودند) بود پشیمان شد و به یاد تعهد خود افتاد. در مقام عذرخواهی برآمد و رو به استاد کرد و چنین گفت: «قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا؛ مرا در برابر فراموش کاری که داشتم مؤاخذه مکن و بر من به خاطر این کار سخت مگیر»؛ یعنی اشتباهی بود و هرچه بود گذشت. تو با بزرگواری خود صرف نظر فرما. «لَا تُزْهِقْنِي» از ماده ارهاق به معنی پوشاندن چیزی است با قهر و غلبه و گاه به معنی تکلیف کردن آمده است. در جمله بالا منظور این است که «بر من سخت مگیر و مرا به زحمت میفکن و به خاطر این کار فیض خود را قطع منما». (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۴۹۰/۱۲)

- «الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا؛ حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود». (فرقان: ۲۶)

تفسیر: آری در آن روز که قدرت‌های خیالی به کلی از میان می‌روند و حاکمیت مخصوص خدا می‌شود پناهگاه‌های کافران فرومی‌ریزد و قدرت‌های جبار و طاغوتی محو می‌شوند. هرچند در این جهان نیز همه در برابر اراده او بی‌رنگ بودند، ولی در اینجا به ظاهر، زرق و برقی داشتند، اما در قیامت که صحنه بروز واقعیت‌ها و برچیده شدن مجازها و خیال‌ها و پندارهاست افراد بی‌ایمان در برابر مجازات‌های الهی چه تکیه‌گاهی می‌توانند داشته باشند. به همین دلیل آن روز فوق‌العاده بر آنها سخت خواهد گذشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۶۶/۱۵)

«مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ؛ درحالی که بر اثر وحشت و اضطراب به سوی این دعوت‌کننده گردن می‌کشند و کافران می‌گویند امروز روز سخت و دردناکی است». (قمر: ۸)

تفسیر: اینجاست که وحشت از حوادث سخت آن روز (آن روز که همه از قبرها خارج می‌شوند) سراپای آنها را فرامی‌گیرد. در دنباله آیه می‌افزاید: «کافران می‌گویند: امروز روز سخت و دردناکی است». (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۲۴/۲۳)

«اشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَتْرَضِعْ لَهُ الْآخَرَى؛ آنها (زنان مطلقه) را در منزل خویش که در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند پاداش آنها را بپردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را برعهده می‌گیرد». (طلاق: ۶)

تفسیر: این آیه توضیح بیشتری درباره حقوق زن بعد از جدایی می‌دهد هم از نظر مسکن و نفقه و هم از نظر موارد دیگر. نخست درباره چگونگی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید: «أَشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ؛ آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند، سکونت دهید». وجد بر وزن حکم به معنی توانایی و تمکن است. برخی از مفسران تفسیرهای دیگری برای آن ذکر کرده‌اند که به همین معنی بازمی‌گردد. راغب در مفردات می‌گوید: «تعبیر به «مِنْ وُجْدِكُمْ» مفهومش این است که به مقدار توانایی و به اندازه غنای خود، مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید». طبیعی است آنجا که مسکن برعهده شوهر است بقیه نفقات نیز برعهده او خواهد بود. دنباله آیه که درباره نفقه زنان باردار سخن می‌گوید نیز شاهد این مدعاست، سپس به حکم دیگری می‌پردازد و می‌گوید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ؛ به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند. مبدا کینه‌توزی‌ها، عداوت و نفرت شما را از راه حق و عدالت منحرف کند و آنها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه محروم کنید و آن چنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده، فرار کنند».

در سومین حکم در مورد زنان باردار می‌گوید: «وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛ و اگر باردار باشند مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بدهید؛ زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند در حال عده هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است».

در چهارمین حکم در مورد حقوق زنان شیرده می‌فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزندان را شیر دهند اجر و پاداش آنها را بپردازید، اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن برحسب عرف و عادت».

در پنجمین حکم، دستوری قاطع در این زمینه صادر کرده است و می‌فرماید: «وَأْتِمُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ؛ درباره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به‌طور شایسته تصمیم بگیرید»؛ مبدا! اختلافات دو همسر ضربه بر منافع کودکان وارد کند و از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم محروم بمانند. پدر و مادر موظف هستند خدا را در نظر بگیرند و منافع نوزاد بی‌دفاع را فدای اختلافات و اغراض خود نکنند. جمله «و اتمروا» از ماده ایتمار گاه به معنی پذیرا شدن دستور و گاه به معنی مشاوره می‌آید و در اینجا معنی دوم مناسب‌تر است. تعبیر به معروف، تعبیر جامعی است که هرگونه مشاوره‌ای که خیر و صلاح در آن باشد را شامل می‌شود.

از آنجاکه گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مسئله شیر دادن حاصل نمی‌شود در ششمین حکم می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَاسْتَزِضِعْ لَهُ الْآخِرَى؛ و اگر هرکدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری می‌تواند شیر دادن آن بچه را برعهده گیرد تا کشمکش‌ها ادامه نیابد». اشاره به اینکه «اگر اختلاف‌ها طول کشید خود را معطل نکنید و کودک را به دیگری بسپارید. در درجه اول حق مادر است که این فرزند را شیر دهد. اکنون که با سخت‌گیری و کشمکش این امر امکان‌پذیر نیست نباید منافع کودک را به دست فراموشی سپرد و باید آن را برعهده دایه‌ای گذارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۲، ۲۴/۲۴۶).



#### ۴. بررسی آیات مبارکه حاوی هردو واژه عسر و یسر از نگاه برخی از مفسران

بیشتر لغویان و مفسران، یسر را ضد عسر و به معنای آسانی و بی‌نیازی دانسته‌اند که بیشتر به همین معنا در آیات قرآن به کار رفته است. از آیاتی که کلمه عسر همراه با کلمه یسر آمده عبارت است از: - «فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ؛ آن روز، روز سختی است و برای کافران آسان نیست» (مدثر: ۱۰ و ۹)

تفسیر: در تعقیب دستوری که در زمینه قیام و انذار در آیات قبل آمده است در آیات مورد بحث، انذار را با بیانی بسیار مؤکد و رسا شروع می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که در صور دمیده می‌شود آن روز، روز سختی است. روزی است بسیار پرمشقت که برای کافران آسان نیست».

(مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۲۵/۲۰۸)

«شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و آن ایام کوتاه ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده تا هدایت مردم و بیاناتی از هدایت و جداسازنده حق از باطل باشد، پس هرکس این ماه را درک کرد باید روزه‌اش بگیرد و هرکس مریض و یا مسافر باشد به جای آن چند روزی از ماه‌های دیگر بگیرد. خدا برای شما آسانی و سهولت را خواسته و دشواری نخواست و منظور این است که عده سی‌روزه ماه را تکمیل کرده باشید و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرد، تکبیر گفته و شاید شکرگزاری کرده باشید» (بقره: ۱۸۵)

تفسیر (۱): «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ، وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» کانه این جمله می‌خواهد مجموع مطالب آیه را تعلیل کند هم استثنا شدن مریض و مسافر و افطار کردن آن دو در ماه رمضان را و هم روزه گرفتن در ایام دیگر سال را. نکته اینکه جمله اول مطلب اول را تعلیل می‌کند و می‌فرماید: «چون خدا سهولت را برایتان خواسته» و جمله آخر یعنی: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» مطلب بعد را و می‌فرماید: «اینکه گفتیم به همان عدد از روزهای دیگر سال را روزه بگیرد برای این بود که تکمیل سی‌روز امری واجب است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲/۶۸۷)

تفسیر (۲): «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ؛ برخی گفته‌اند مراد سهل بودن حکم، حکم خداست در مورد اینکه به مریض و مسافر دستور افطار داده و روزه را مانند دیگران بر آنها واجب نکرده است». برخی گفته‌اند منظور سهل و آسان بودن حکم خدا در تمام کارهاست. «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ سختی و زحمت شما را نمی‌خواهد». این آیه دلیل است بر فساد قول جبریه. چه از این آیه استفاده می‌شود که کارهایی که مردم می‌کنند دو قسمت است؛ یک قسمت از آنها سهل و آسان و قسمت دیگر پرمشقت و سخت و چیزهایی که خداوند از مردم انجام یا ترک آن را می‌خواهد از قسمت اول است نه از قسمت دوم و اگر خداوند چیزهای پرمشقت و سخت را از آنها نمی‌خواهد، پس آنچه از قدرت آنها خارج است به‌طور مسلم نمی‌طلبد. (طبرسی، ۱۳۵۹، ۲۰۷/۲)

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اگر بدهکار شما در تنگی و فشار است باید مهلتش دهید تا هروقت داشت، بدهد، البته اگر تصدق کنید برایتان بهتر است اگر اهل عمل باشید». (بقره: ۲۸۰)

تفسیر (۱): «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» لفظ کان در اینجا به اصطلاح علم نحو تامه است و معنای بود را می‌دهد. می‌فرماید: «اگر در میان بدهکاران فقیری یافت شود طلبکار باید او را تا میسر مهلت دهد و میسر به معنای تمکن و دارا شدن است در مقابل عسرت که به معنای فقر و تنگدستی است و معنایش این است که آن قدر باید مهلت دهد تا بدهکار به پرداخت بدهی خود متمکن شود». (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۶۲۵/۲)

تفسیر (۲): پس از اینکه خداوند دستور گرفتن اصل مال را از کسی که تمکن دادن آن را دارد، بیان کرد در اینجا حکم بدهکاری که در تنگدستی قرار گرفته است، بیان می‌کند. «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ؛ اگر در بدهکاران شما کسی که در تنگدستی قرار گرفته است، باشد». «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ؛ لازم است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید». در اینکه اندازه و میزان تنگدستی بودن چیست دو قول گفته شده است: الف) امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «حد اعسار این است که او زیاده از خوراک خود و عیالاتش که با میانه‌روی زندگی کنند، نداشته باشد»؛ ب)

جبایی می‌گوید: «حدش این است کسی که از پرداخت بدهی ناتوان شود یا سرمایه‌اش دچار کساد و رکود شده باشد». (طبرسی، ۱۳۵۹، ۱۹۲/۳)

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ آنان که امکانات وسیعی دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند از آنچه که خدا به آنها داده، انفاق کنند. خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده است، تکلیف نمی‌کند. خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد». (طلاق: ۷)

تفسیر: آنهایی که امکانات وسیعی دارند از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند از آنچه خدا به آنها داده است، انفاق کنند. خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهُ». آیا این دستور یعنی، انفاق به اندازه توانایی مربوط به زانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودکان را برعهده می‌گیرند و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شد و یا مربوط به هردو است. معنی اخیر از همه مناسب‌تر است هرچند جمعی از مفسران آن را تنها مربوط به زنان شیرده دانسته‌اند، درحالی‌که در آیات گذشته در این باره تعبیر به اجر شده نه نفقه و انفاق. آنها که توانایی کافی دارند نباید مضایقه و سختگیری کنند و آنها که تمکن مالی ندارند بیش از توانایی خود مأمور نیستند و زنان نمی‌توانند ایرادی به آنها داشته باشند و به آنها که دارند، بخل کنند و نه آنها که ندارند مستحق ملامت هستند. در پایان آیه برای اینکه تنگی معیشت سبب خارج شدن از جاده حق و عدالت نشود و هیچ‌یک زبان به شکایت نگشایند، می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی و راحتی قرار می‌دهد». «غم مخورید، بی‌تابی نکنید، دنیا به یک حال نمی‌ماند. مبدا مشکلات مقطعی و زودگذر رشته صبر و شکیبایی شما را پاره کند». این تعبیر برای همیشه و به‌ویژه هنگام نزول این آیات که مسلمانان از نظر معیشت سخت در

فشار بودند نوید و بشارتی است از آینده امیدبخش صابران و چیزی نگذشت که خداوند درهای رحمت و برکت خود را به روی آنها گشود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۲، ۲۴/۲۴۹)

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ بنابراین، مسلماً با سختی آسانی است و مسلماً با سختی آسانی است». (شرح: ۵ و ۶)

تفسیر: در آیه بعد به پیامبرش مهمترین بشارت را می‌دهد و انوار امید را بر قلب پاکش می‌پاشد و می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ قطعاً با سختی آسانی است». باز تأکید می‌کند: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ قطعاً با سختی، آسانی است». غم مخور، مشکلات و سختی‌ها به این صورت باقی نمی‌ماند، کارشکنی‌های دشمنان برای همیشه ادامه نخواهد یافت و محرومیت‌های مادی و مشکلات اقتصادی و فقر مسلمین به همین صورت ادامه نمی‌یابد. آن کسی که تحمل مشکلات کند و در برابر طوفان‌ها ایستادگی به خرج دهد روزی میوه شیرین آن را می‌چشد. روزی که فریاد دشمنان خاموش، کارشکنی‌ها بی‌رنگ، جاده‌های پیشرفت و تکامل صاف و پیمودن مسیر حق آسان می‌شود. اگرچه برخی از مفسران این آیات را اشاره به فقر مالی عمومی مسلمانان در آغاز ظهور اسلام شمرده‌اند، ولی گستردگی مفهوم آیات همه مشکلات را شامل می‌شود. این دو آیه به صورتی مطرح شد که اختصاص به شخص پیامبر اکرم ﷺ و زمان آن حضرت نیز ندارد، بلکه به صورت یک قاعده کلی و تعلیلی بر مباحث سابق مطرح است و به همه انسان‌های مؤمن مخلص و تلاش‌گر نوید می‌دهد که همیشه در کنار سختی‌ها آسانی‌هاست، حتی تعبیر به بعد نمی‌کند، بلکه تعبیر به مع که نشانه همراهی است، می‌کند. آری چنین است که با هر مشکلی آسانی آمیخته و با هر صعوبتی سهولتی همراه است و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۲، ۲۷/۱۲۷)

- «أَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ \* وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ؛ اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک الهی را تصدیق کند او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم، اما کسی که بخل ورزد و

از این راه بی‌نیازی طلبد و پاداش نیک الهی را تکذیب کند ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم». (لیل: ۵-۱۰)

تفسیر: سپس مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند و ویژگی‌های هر یک را برمی‌شمرد و می‌فرماید: «اما آن کس که در راه خدا اعطا کند و پرهیزگاری پیشه نماید». «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ؛ و به جزای نیک الهی ایمان داشته باشد». «وَوَصَّكَ بِالْحُسْنَىٰ؛ ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم و به سوی بهشت جاویدان هدایت می‌کنیم». منظور از اعطای، همان انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان است. تأکید بر تقوی به دنبال آن شاید اشاره به لزوم نیت پاک و قصد خالص به هنگام انفاق و تهیه اموال از راه مشروع و انفاق آن نیز در راه مشروع و خالی بودن از هرگونه منت و اذیت و آزار بوده باشد؛ زیرا مجموعه این اوصاف در عبارت تقوی جمع است. جمله «فَسَتُبَدِّلُهَا لَلْئِيسَىٰ» ممکن است اشاره به توفیق الهی و آسان کردن امر طاعت بر چنین اشخاصی بوده باشد و یا گشودن راه بهشت به روی آنها و استقبال ملائکه و فرشتگان با تحیت و سلام از آنها و یا همه اینها. در آیات بعد به نقطه مقابل این گروه می‌پردازد و می‌فرماید: «اما کسی که بخل ورزد و از این راه بی‌نیازی طلب و پاداش نیک الهی را تکذیب کند ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم». بخل در اینجا نقطه مقابل اعطاست که در گروه اول یعنی، گروه سخاوتمندان سعادت‌مند بیان شد. «و استغنی؛ بی‌نیازی بطلبد» یا بهانه‌ای است برای بخل ورزیدن و وسیله‌ای است برای ثروت اندوختن و یا اشاره به این است که «او خود را از پاداش‌های الهی بی‌نیاز می‌شمرد» برعکس گروه اول که چشمشان به لطف خداست و یا خود را از اطاعت پروردگار مستغنی می‌بینند و آلوده گناه هستند. ازین این تفسیرهای سه‌گانه، تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد هرچند جمع میان هر سه تفسیر نیز ممکن است. منظور از تکذیب حسنی همان انکار پاداش‌های قیامت است و یا انکار دین و آیین و روش نیکوی پیغمبران. تعبیر «فَسَتُبَدِّلُهَا لَلْئِيسَىٰ» دو تعبیر به ظاهر متضاد است؛ «ما راه آنها را به سوی مشکلات آسان می‌سازیم» نقطه مقابل «فَسَتُبَدِّلُهَا لَلْئِيسَىٰ». به این ترتیب که خداوند گروه اول را مشمول توفیقات خود قرار می‌دهد و بیمودن راه اطاعت و انفاق را بر آنها آسان می‌کند تا از مشکلات در زندگی رهایی یابند، ولی گروه دوم توفیقاتشان سلب شده، بیمودن راه برای آنها مشکل می‌شود و در دنیا و آخرت

با سختی‌ها مواجه خواهند بود. برای این بخیلان بی‌ایمان، انجام اعمال نیک و انفاق در راه خدا کار سخت و دشوار است درحالی‌که برای گروه اول، نشاط‌آور و روح‌افزاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۲، ۷۳/۲۷)

### ۵. بررسی آیات مبارکه حاوی واژه حرج از نگاهی برخی از مفسران

واژه حرج در قرآن به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه به کار رفته است. واژه عسر در قرآن به معنای صعب، تنگ، دشوار است، هرچند برخی از فقها رابطه عسر و حرج را عموم و خصوص مطلق دانسته‌اند؛ یعنی، عسر اعم و مطلق از حرج است؛ زیرا هر ضیعی عسر است، اما عکس آن صادق نیست. به عقیده بزرگان علم قواعد فقه از جمله دکتر سید مصطفی محقق داماد رابطه عسر و حرج، تساوی است نه عموم خصوص مطلق؛ زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد دشوار و سخت نیز است و بر عکس هر کاری که انجام آن سخت و شاق باشد موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود، البته این بدین معنی نیست که درمیان تکالیف از نظر سهولت و دشواری تفاوتی وجود ندارد و یا حکم موجب عسر و حرج با تکلیف به مالایطاق یکسان است. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ۸۰/۲ و ۸۱)

#### ۵-۱. آیاتی که در آنها حرج به معنای تنگی، ضیق و سختی آمده است

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ؛ خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا و سختی قرار دهد، ولی می‌خواهد شما را مطهر کند.» (مائده: ۶) در جای دیگری از قرآن آمده است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا؛ هرکه را خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هرکه را بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ و سخت می‌کند که گویی از آسمان بالا می‌رود» (انعام: ۱۲۵). (طبرسی، ۱۳۵۲، ۲۶۰/۸)

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و برای شما در دین هیچ سختی و دشواری قرار نداد.» (حج: ۷۸) حرج در هر دو آیه به معنی تنگنا و سختی است. برخی مفسران واژه حرج را به تنگی و ضیق معنی کرده‌اند و در برخی موارد کنایه از سختی و دشواری است. آنها گفته‌اند: «ای

من ضیق بان یكلفکم ما لا طاقة لکم به و ما تعجزون عنه». منظور از تکلیف موجب عسر و حرج، بیشتر تکلیفی است که مکلف عقلاً قدرت انجام دادن آن را دارد، ولی این امر به طور عادت برای مکلف قابل تحمل نیست.

این آیات از مهمترین آیاتی است که در قالب دلیل قاعده عسر و حرج مورد استناد قرار می‌گیرد.

## ۶. نتیجه‌گیری

قرآن که ژرف‌ترین منشور تعلیم، تربیت و هدایت انسان‌هاست به بهترین شکل از تکرار بهره برده است. تکرار در فرهنگ عرب کاربرد گسترده دارد و با اهداف و اغراض متنوع به کار می‌رود. از آنجاکه قرآن به این زبان نازل شده است در تبیین مقاصد گسترده خود بر اساس اسلوب عرب از این عنصر بهره می‌برد. افزون بر آنکه اعجاز قرآن موجب شده تا تکرارهای قرآن نیز جلوه‌ای از اعجاز آن باشد و حلاوتی افزون به آن ببخشد.

از مطالب مطرح شده برمی‌آید که کلمه عسر در بسیاری از موارد در قرآن به معنای پیریشانی، سختی، پیریشانی و سختی کار و در یک جا به معنی جهنم و در جای دیگر به معنی تفاوت آمده است. آوردن کلمه یسر همراه با کلمه عسر در برخی از آیات قرآن نشان می‌دهد که بعد از هر گرفتاری و سختی راه خروجی موجود است؛ یعنی هیچ مشکلی بدون چاره نیست. خداوند متعال فقیر را به ثروتمند، از بی‌دوستی به دوستان زیاد، از جهل به هوش، از دشمنی به محبت و شرایط مختلف تبدیل می‌کند. دو واژه عسر و حرج به گونه‌ای مترادف هم و به معنای سختی و مشقت در زندگی هستند. هر دو واژه در قرآن به معنای سختی و مضیقه آمده است. در قرآن آمده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، یا «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا». بدین ترتیب، معنای عسر عبارت از صعوبت، مشقت و شدت است که در فارسی از آن به دشواری و سختی تعبیر می‌شود. واژه حرج نیز به معنای ضیق، تنگی و سختی است. «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن فارس، احمد ابوالحسین (۱۳۵۸). مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.
  ۲. ازهری، ابومنصور (۱۴۲۱ هـ.ق). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
  ۳. راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
  ۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). ترجمه تفسیر المیزان. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
  ۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۹). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: فراهانی.
  ۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
  ۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷). معجم العین. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
  ۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶). القاموس المحیط. بیروت: دارالعلم للجمع.
  ۹. محقق داماد، مصطفی محقق احمدآبادی (۱۳۶۵). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
  ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.